

به نام خدای خوب و مهربان

بچه های عزیز ، سلام

امیدواریم حالتون خوب باشه و با شنیدن قصه ی پری کوچولو حالتون بهتر هم بشه .

قصه پری کوچولو

پری کوچولو، دختری خوب و مهربان و با سلیقه بود که اتاق مرتب و منظمی داشت. اتاقش صندلی خیلی خوشگلی داشت و گل های قشنگی روی میزش گذاشته بود. او کتاب هایش را منظم می چید و لباس و کیف و کفش مدرسه اش را تمیز نگه می داشت و حتی اسباب بازی هایش را تمیز و مرتب نگه می داشت.

پری کوچولو، عروسک زیبایی داشت که خیلی آن را دوست داشت و همیشه با عروسکش صحبت می کرد. اگر کسی عروسکش را دست می زد، به او می گفت که عروسکم را خراب نکنی.

روزی دوستانش را به خانه شان دعوت کرد. آنان به اتاق پری کوچولو رفتند و شروع کردند به بازی کردن. مادر پری کوچولو برای دوستانش کیک پخته بود، به پری کوچولو گفت: بیا به من کمک کن میوه ها و کیک را به اتاق ببریم تا از دوستانت پذیرایی کنی.

پری کوچولو به مادرش کمک کرد کیک و میوه ها را به اتاق آورد و از دوستانش پذیرایی کرد. یکی از دوستان پری کوچولو گفت: پری جان! عروسکت چقدر قشنگ است، آن را بیاور بازی کنیم.

پری گفت: مواظب باشید عروسکم خراب نشود؛ چون من به این عروسکم خیلی علاقه دارم. او همیشه با من صحبت می کند و خیلی مهربان است. او عروسک را از کمد برداشت و به دوستش داد، ناگهان عروسک از دست دوستش افتاد و شکست. پری خیلی ناراحت و عصبانی شد، گفت: چرا این کار را کردی؟ من عروسک زیبایم را از دست دادم. پری شروع کرد به گریه کردن، دوستش خیلی خجالت کشید و از او معذرت خواهی کرد.

مادر پری به اتاق آمد و گفت: دخترم! چرا گریه می کنی؟ پری مادرش را بغل کرد و گفت: مادر جان! عروسک شیشه ای زیبایم شکست. من چه کار کنم؟ مادر پری گفت: دخترم! اشکالی ندارد. دوست تو که قصد بدی نداشت. تو نباید این قدر نگران باشی، من برایت یک عروسک دیگر می خرم، برو از دوستانت عذر خواهی کن؛ زیرا آنان مهمان تو هستند. تو باید با آنان با مهربانی رفتار کنی؛ زیرا مهمان حبیب خدا است.

پری از دوستانش عذرخواهی کرد و گفت: مرا ببخشید! آخه من خیلی به این عروسکم وابسته بودم، بعد شروع کردند به خوردن میوه و کیک. دوستان پری بعد از مهمانی خداحافظی کردند و به خانه های شان رفتند.

آن دوست پری که عروسک را شکسته بود خیلی چهره اش نگران بود. وقتی به خانه شان رفت مادرش پرسید: دخترم! مهمانی به شما خوش گذشت یا نه؟ چرا ناراحتی؟ دختر شروع کرد به گریه کردن، گفت: مادر امروز مهمانی برای من خیلی غم انگیز بود؛ من یکی از بهترین عروسک های پری را شکستم.

مادرش گفت: دخترم! نگران نباش، بلند شو با هم به بازار برویم.

آنها تمام مغازه های عروسک فروشی را نگاه کردند تا عروسکی مثل عروسک پری پیدا کنند، ناگهان دوست پری عروسکی شبیه عروسک پری دید، مادرش فوراً آن عروسک را خرید و کادو کرد، آن گاه به طرف خانه پری رفتند.

وقتی به خانه پری رسیدند مادر پری از دیدن آنها خیلی خوشحال شد و گفت: خوش آمدید! پری کادو را از دست دوستش گرفت و باز کرد و از دیدن آن عروسک خیلی خوشحال شد و گفت: خدایا! این عروسک مثل عروسک خودم زیبا و دلنشین است دستت درد نکند، چرا زحمت کشیدی؟

پری از مادر دوستش تشکر کرد و گفت: خانم! خیلی از شما ممنونم، شما خیلی خوب و مهربان هستید. من به عروسکم خیلی علاقه داشتم، به خاطر همین، آن روز رفتار خوبی با دوستانم نداشتم.

امیدوارم دوستانم مرا ببخشند. آن وقت دوست پری او را بوسید و خداحافظی کردند و رفتند. بچه ها! نباید به خاطر یک اتفاق کوچک دوستی تان را به هم بزنید.